

خود افتادند و با کرامت به نیروی انسانی و برقرارکردن عدالت توانستند تا حدودی بحران‌های خود را مهار کنند. پرنکندی، پرفسور دانشگاه «ام‌آی‌تی» که مطالعات فراوانی در حوزه اقتصاد سیاسی انجام داده است در این باره می‌گوید: سرمایه‌داران زرنگ‌تر از آن بودند که مارکس فکر می‌کرد. در نتیجه بحث عدالت اجتماعی در دینامیسم‌های عملی مکاتب و کشورهای مختلف از طرق مختلفی شکل گرفته است که یکی از آن راه‌ها که مهم‌ترین آنها نیز هست، بیمه‌های اجتماعی و تشکیل صندوق‌های بیمه اجتماعی است. در نتیجه، اگر کشوری در پی رشد پایدار باشد و بخواهد با کمترین هزینه و بدون دغدغه به مقاصد بالای اقتصادی برسد، چاره‌ای ندارد جز اینکه توجه خود را به نیروی کار خود جلب کند. در پایان جنگ جهانی دوم در ادبیات تدوین‌کننده منشور سازمان ملل متحد، این گونه عنوان می‌شود که رشد و توسعه باید برای مردم، با مردم و به‌خاطر مردم باشد که این امر محقق نمی‌شود مگر با توجه به کرامت و عزت نفس نیروی کار و ارتقای کیفیت نیروی کار، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی.



از اینکه شما به موضوع صندوق‌ها پرداختید تشکر می‌کنم. چون از نظر من بحران آتی کشور ما بحران مربوط به صندوق‌هاست و اهمیت این بحران، به‌هیچ‌وجه کمتر از اهمیت بحران آب نیست. علت این امر هم این است که ما حدود ۱۲۰۸ میلیون خانوار تحت پوشش تأمین اجتماعی، ۱۰۲ میلیون خانوار تحت پوشش صندوق بازنشستگی کشوری، نزدیک به ۷۰۰ هزار خانوار تحت پوشش نیروهای مسلح و حدود دو میلیون خانوار هم تحت پوشش سایر صندوق‌ها داریم که حدود پنج‌میلیون خانوار مستمری‌گیر از محل این صندوق‌ها هستند و از مجموع این ارقام متوجه می‌شویم حدود ۵۰ میلیون نفر از افراد جامعه تحت پوشش این صندوق‌ها هستند و این به آن معنی است که بیش از نیمی از افراد جامعه، زندگی آتی و حالشان بسته به وضعیت اقتصادی این صندوق‌هاست. اگر این صندوق‌ها بتوانند عملکرد خوبی در قبال بیمه‌شدگان‌شان داشته باشند، هم می‌توانند تضمینی برای وضعیت خانواده‌ها باشند هم جامعه. اما اگر این صندوق‌ها کفایت کافی در قبال حمایت از بیمه‌شدگان‌شان را نداشته باشند، یا ممکن است مستمری‌ها به‌قدری کم شوند که این سازمان‌ها را از حیز انتفاع خارج کند، یا دچار نقیصه در پرداخت شوند که در این صورت اگر دولت نتواند حمایت لازم را انجام دهد و به جای این صندوق‌ها مستمری پرداخت کند، بازنشسته‌ای که سال‌ها به این صندوق‌ها پرداخت کرده در ازای تأمین آینده‌اش، عملاً حقش ضایع می‌شود و این مصداق بارز بحران است. مثل صندوق بیمه فولاد که چند سالی است درگیر همین بحران است و بارها بحث این صندوق و راهکار خروج از بحران آن در مجلس مطرح شده است. به‌هر حال این بحران در مقابل هدف اولیه شکل‌گیری صندوق‌هاست و آن هدف، طراحی سازوکاری است که تضمین‌کننده آینده مالی و اجتماعی مردم است تا به‌واسطه همین سازوکار بتوانند هم زمینه توسعه کشور را فراهم و هم امنیت مالی خانواده را در آینده تضمین کنند. حال اگر ما نتوانیم هدف اولیه این صندوق‌ها را برآورده کنیم، مشکل دیگری نیز به این صندوق‌ها اضافه می‌شود و آن، گرفتن پول از

مردم و دادن تعهد برای آینده‌شان است و چون نمی‌توانیم آن را برآورده کنیم، هم در برآورده‌کردن هدف اولیه عاجز شده و هم با یک نارضایتی مواجه می‌شویم. چون فرد در ازای پرداخت پول در سالیان متمادی کارکردنش، توقع تأمین آینده‌اش به‌واسطه حقوق بازنشستگی را دارد و ناتوانی در پرداخت از جانب صندوق‌های بازنشستگی را نمی‌تواند قبول کند و اینجاست که بحران شکل می‌گیرد. فردی که از ابتدا بیمه تأمین اجتماعی نیست، در آینده هر اتفاقی که برایش از نظر مالی بیفتد نمی‌تواند کسی را مقصر این امر بداند؛ اما اگر کسی بیمه شد و کسورات را به صندوق بازنشستگی‌اش پرداخت کرد، دیگر خود را مقصر مشکلات مالی‌اش در زمان بازنشستگی نمی‌داند و مشکل را از جانب صندوق‌ها می‌داند. البته لازم به ذکر است که به‌وجودآمدن مشکل و بحران در صندوق‌های بازنشستگی و این نوع نگاه به تأمین اجتماعی در تمامی کشورها مشکل‌ساز بوده است و همه کشورها با مشکل پایداری در صندوق‌ها مواجه هستند و در تلاش‌اند که عدم تعادل‌های موجود در صندوق‌هایشان را برطرف کنند؛ اما این مشکل در کشور ما تشدید شده است و همین تشدید بحران، موجبات نگرانی را درباره آینده اقتصاد کشور به وجود آورده است. در سال گذشته ما مطالعاتی در سازمان برنامه انجام دادیم که در نتیجه این مطالعات، آماری به دست آمد که گویای عمق فاجعه و بحران در صندوق‌های بازنشستگی است. طبق این آمار در سال ۸۴، ۴۶ درصد منابع صندوق‌های بازنشستگی از طریق حمایت‌های دولت تأمین شده است که همین رقم در سال ۹۴ به حدود ۸۰ درصد رسیده است. یعنی صندوقی که در ازای دریافت پول از کارمندش متعهد به پرداخت به او در دوران بازنشستگی است حال به جایی رسیده که با ۸۰ درصد کسری مواجه است. این در حالی است که در این صندوق‌های بازنشستگی نسبت نیروهای بازنشسته به شاغلان حداکثر باید ۲۰ درصد باشد اما در ایران در زمان فعلی این نسبت نزدیک به صددرصد است؛ یعنی تعداد بازنشسته‌ها از تعداد شاغلان بیشتر است. در صندوق نیروهای مسلح نیز همین‌گونه است که تعداد بازنشستگان از تعداد شاغلان بیشتر است و بیش از ۹۸ درصد منابعش از جانب دولت تأمین می‌شود. در برنامه ششم ما به دولت گفتیم صندوقی که ۹۸ درصد منابع حتی به نقل از برخی آمارها صددرصد منابعش را از جانب دولت دریافت می‌کند، عملاً مثل آن است که اصلاً صندوقی دیگر وجود ندارد و شخصی که بازنشسته می‌شود می‌تواند مستقیماً حقوقش را از کارگزینی مربوطه دریافت کند و دیگر دریافت حقوقش از محل صندوق‌ها عملاً بی‌معنی است. در صندوق تأمین اجتماعی که یکی از بهترین و بزرگ‌ترین صندوق‌های ماست، در حال حاضر نزدیک به ۱۳ میلیون نفر بیمه‌شده دارد و حدود ۲۰۸ میلیون نفر مستمری‌گیر دارد؛ اما این صندوق امروز درآمد و هزینه‌اش به‌سختی کفاف یکدیگر را می‌دهند؛ یعنی هرآنچه از ۱۲۰۸ میلیون نفر بیمه‌شده دریافت می‌شود، مستقیماً به مستمری‌گیران پرداخت می‌شود، به غیر از قسمت درمان که هر دو گروه از آن استفاده می‌کنند؛ یعنی در سال ۹۳ سازمان تأمین اجتماعی ۴۵ هزارمیلیارد تومان درآمد داشت که در همان سال عین ۴۵ هزارمیلیارد تومان را هزینه کرد. حال این درآمد از محل

به‌وجودآمدن  
مشکل و بحران  
در صندوق‌های  
بازنشستگی  
و این نوع  
نگاه به تأمین  
اجتماعی در  
تمامی کشورها  
مشکل‌ساز  
بوده است و  
همه کشورها با  
مشکل پایداری  
در صندوق‌ها  
مواجه هستند و  
در تلاش‌اند که  
عدم تعادل‌های  
موجود در  
صندوق‌هایشان  
را برطرف کنند